

# امکان سنجی اخذ کفارات مالی و مصرف آن در موارد مشخص، از سوی دولت اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷

محسن ملک‌افزلی اردکانی\*

## چکیده

ملاحظه منابع فقه و کلمات فقها نشانگر آن است که نهاد کفاره، صرفاً یک عبادت فردی فرض شده است. حال آنکه اگر از منظر فقه سیاست به آن نظاره شود، باید با توجه به آثار اجتماعی آن، پیش و بیش از آنکه آن را یک عبادت فردی دانست، آن را در جرگه امور اجتماعی و حکومتی محسوب کرد؛ لذا دولت اسلامی می‌تواند وجوه یا اجناس خصال کفارات مالی را که جنبه عقوبت دارد، از مؤدی اخذ کرده، به مصرف شرعی برساند. برای اثبات فرضیه گفته شده، از اقوال فقها و از روش تحلیلی و توصیفی و ابزار اجتهادی تنقیح مناط و الغای خصوصیت از نهادهای مشابه فقهی بهره گرفته شده است، ضمن آنکه حسبی و معروف بودن ادای کفارات مالی و لحاظ آنها به عنوان یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، از مبانی نظری این انگاره شمرده می‌شود. برآیند عملی اثبات این اندیشه، نهادینه شدن قانونی این نهاد و ساماندهی آن در ارگان‌های حکومتی ذی‌ربط است.

**واژگان کلیدی:** کفارات مالی، امور حسبیه، منابع مالی دولت اسلامی، فقه سیاسی، کفاره عقوبتی.

\* دانشیار جامعه المصطفی العالمیه (malekafzali@miu.ac.ir).

## مقدمه

یکی از احکام شرع مقدس اسلام، الزام به انجام عبادتی خاص در مقابل ارتکاب بعضی اعمال حرام یا ترک برخی از واجبات است که در اصطلاح به آن «کفاره» گفته می‌شود؛ هرچند به فراخور موضوعات مختلف مباحثی پراکنده در باره کفارات و مقادیر آن در متون فقهی به چشم می‌خورد و در بعضی مجموعه‌های فقه استدلالی، باب یا کتاب خاصی برای این نهاد شرعی گشوده شده است، اما به‌رغم اهمیت آن، به‌طور شایسته و بایسته، مورد توجه فقها قرار نگرفته است. افزون‌براین دوربودن فقه شیعه از سیاست موجب گشته ابعاد اجتماعی و سیاسی آن، کانون توجه قرار نگرفته و صرفاً در حد یک عمل عبادی فردی قلمداد شود.

جایگاه و نقش این نهاد تأثیرگذار شرعی در منظومه فقه غنی اسلامی آنگاه بیشتر پدیدار می‌شود که از دریچه حکومت و فقه حکومی به آن نگریسته شود؛ چراکه ازسویی فقه حکومی عهده‌دار بررسی احکام مربوط به حکومت، روابط دولت و مردم و مسایل اجتماعی است و از دیگرسو، کفارات دارای آثار اجتماعی فراوانی از قبیل جبران آسیب‌های اجتماعی ناشی از عمل مرتکب فعل حرام، رفع فقر و گرسنگی است که در نگاه اول به کفارات بدنی و مالی، به ذهن خطور می‌کند؛ لذا در کنار مطالعه این نهاد در ابواب فقه عبادی، مطالعه آن در فقه سیاسی نیز با اهمیت و ارزنده است.

یکی از مسایل مهم فقه سیاسی، بحث از منابع مالی دولت اسلامی و چگونگی تأمین و توزیع آن است. در متون فقهی منابعی چند برای تأمین مالی حکومت اسلامی برشمرده شده است. زکات، فیه، انفال، خراج، جزیه و... از این دست است. آنچه دراین میان کمتر مورد توجه قرار گرفته و پیرامون آن نظریه‌پردازی نشده است، بحث از کفارات مالی به‌عنوان یکی از منابع مالی دولت اسلامی و نحوه تحصیل و موارد مصرف آن است. این مقاله با محور قراردادن این مسئله و با روش اجتهادی و تحلیل نصوص دینی و فتاوی فقها، بر این فرض استوار گشته که همه کفارات مالی یکی از منابع مهم مالی دولت اسلامی به‌شمار رفته و این دولت مجاز یا ملزم به اخذ کفارات مالی عقوبتی، از مرتکب فعل مستوجب این نوع کفاره است. نسبت به آن دسته از کفارات مالی که جنبه عقوبتی ندارد نیز دولت اسلامی صلاحیت دریافت آن را دارد

و چنانچه مصلحتی ایجاب کند، می تواند مؤدی (مکلف مرتکب فعل مستوجب کفاره) را ملزم به پرداخت آن به دولت کرده و به نیابت از وی در موارد شرعی، مصرف کند.

## ۱. مفهوم کفاره، موجبات، اقسام و خصال آن

بازشناسی مفهوم کفاره و انواع آن نقشی بسزا در فهم انگاره این تحقیق دارد؛ لذا در زیر به کاوش در مورد این دانش واژه پرداخته می شود:

### ۱-۱. مفهوم لغوی کفاره

کفاره در لغت از ماده «کاف، فاء و راء» گرفته شده که در همه کاربردهای آن به یک معنی به کار می رود. این معنی عبارت است از مخفی کردن و پوشاندن. به کسی که سپرش را مخفی کرده گفته می شود «قد کَفَرَ دِرْعَهُ». به دریا و رودخانه بزرگ کافر گفته می شود، چون خورشید را در خود می پوشاند و زارع را کافر می نامند چون دانه بذر را با خاک می پوشاند و کفر را ضد ایمان می دانند؛ زیرا پوشش حق است، همین گونه است کُفران نعمت؛ چراکه انکار و نادیده گرفتن آن است (ابن فارس، ۱۳۹۰، ص ۸۶۲) بنابراین کفاره یعنی مبالغه در ستر؛ چنانچه گناه را از انسان محو می کند و آن را می پوشاند (طریحی، ج ۳، ص ۴۷۶/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۱۷).

### ۱-۲. مفهوم اصطلاحی کفاره

فقها مفهوم لغوی کفاره را در معنای اصطلاحی آن به کار برده اند و میان ایشان اختلاف چندانی در مورد کاربرد شرعی و فقهی این اصطلاح مشاهده نمی شود. یکی از نگارندگان مصطلحات فقهی در بیان این مفهوم گفته است: «کفاره عبارت است از عبادت مالی یا بدنی که خداوند آن را در دینش به صورت مؤاخذه گونه و عقوبت به خاطر مخالفت حکمش، تشریح کرده است. به طوری که ساقط کننده یا کاهش دهنده مجازات الهی، محوکننده آثار گناه از قلب مؤمن یا جبران کننده نقص ایجاد شده در عمل است. کفاره به صورت قولی [مثل استغفار] یا فعلی [مثل روزه گرفتن] و بذل مال [مثل آزادکردن بنده، اطعام و پوشاندن فقرا] است» (مشکینی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۸) همچنان که

ملاحظه می‌شود، نویسنده این تعریف، علت تشریح کفارات و ماهیت چندگانه آنها را از نظر دور نداشته است.

بحث از چیستی کفاره و ماهیت آن در سامان یافتن و اثبات اندیشه نهفته در ذهن نویسنده، مبنی بر الزام یا اجازه دولت اسلامی به اخذ آن از مرتکب موجب کفاره، بسیار یاری بخش است؛ هرچند در بیان مفهوم اصطلاحی کفاره به شرحی که بالاتر گذشت، به نوعی به ماهیت آن نیز اشاره شده است، با این حال مروری بر اقوال فقها در این باره خالی از فایده نیست. توضیح آنکه دانشیان فقه پس از بیان مفهوم لغوی کفاره و در مقام تشریح مفهوم شرعی و اصطلاحی آن به چیستی و ماهیت کفاره اشاره کرده اند. بدین بیان که: «لکفارة شرعاً طاعة مخصوصة مسقطه لعقوبة ذنب أو مخففة له غالباً» به این معنی که «کفاره عبادت مخصوصی است که غالباً ساقط کننده مجازات گناه یا تخفیف دهنده آن است» (سیوری، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۹۱ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۵ / موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۲۳۹ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲) ایشان دلیل اتیان قید اغلیت در تعریف را گناه نبودن برخی موجبات، مثل قتل خطایی دانسته و معتقدند چنین قتلی اصولاً گناه شمرده نمی‌شود تا کفاره مسقط آن باشد. افزون بر آنکه بسیاری از گناهان با توبه ساقط می‌شود و کفاره‌ای در مورد آنها فرض نشده است.

هرچند در بیان مفهوم اصطلاحی فقیهان از کفاره به گونه‌ای به ماهیت آن یعنی «عبادت ساقط کننده عقوبت یا تخفیف دهنده آن» نیز اشاره شده است، اما به نظر می‌رسد این ویژگی ماهیت گونه ناظر به «عقوبت اخروی» است؛ بر این اساس نمی‌توان مداخله‌ای برای دولت در آن تصور نمود. اما اگر فهم ما از عقوبت شامل مجازات حکومتی و دنیوی نیز باشد، مدخلی برای ورود حکومت به این امر گشوده می‌شود؛ لذا شایسته است تأملی کوتاه و با دقت در ماهیت کفاره به عمل آید.

### ۳-۱. ماهیت کفاره

گویا فاضل مقداد سیوری در بیان ماهیت کفارات از دیگران پیشی گرفته و پس از آنکه کفاره را از اعظم طاعات دانسته، آن را از حیث چیستی به چهار نوع دسته‌بندی می‌کند؛ بدین ترتیب که کفاره گاه «عقوبت محض» است؛ مثل کفاره قتل عمد و شکستن

روزه با حرام یا کفاره شکار در حال احرام که به صراحت آیه ۹۵ سوره مائده<sup>۱</sup> مجازات شناخته شده است، گاه کفاره «تخفیف دهنده گناه» است؛ مانند کفاره ایلاء وظهار و گاه «محتمل الوجهین» است، یعنی حسب مورد ممکن است عقوبت یا مخفّف باشد، مثل کفاره افطار ماه رمضان و نهایتاً گاهی کفاره جنبه «تأدیب» دارد؛ مانند کفاره قتل خطایی (سیوری، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۹۱) هرچند سایر فقها در صدد تقسیمات دیگری برآمده‌اند؛ اما نگارنده، تقسیم فاضل مقدار را اقرب به صواب و مطلوب می‌پندارد.

با عطف توجه به این تقسیم‌بندی از ماهیت کفاره و با در نظر گرفتن آثار اجتماعی آن، می‌توان به درستی به «دنیوی بودن» این عقوبت و کیفر، در کنار آثار اخروی آن حکم کرد. فهم از آیات مربوط به کفاره مبنی بر وجوب ادای خوراک و پوشاک به فقیران گرسنه و برهنه، مؤیدی بر این برداشت است. به‌هرحال در صورت نخست که ماهیت کفاره، عقوبت انگاشته می‌شود و صورت دوم که ممکن است کفاره جنبه کیفر داشته باشد، ضمن اذعان به جنبه عبادی بودن کفاره، فرض اجبار مکلف به پرداخت آن و الزام دولت اسلامی به اخذ و توزیع آن در موارد مصرفش قابل طرح است (این ماهیت دوگانه برای زکات هم تصور می‌شود که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد).

#### ۴-۱. موجبات، اقسام و خصال کفاره

غالب فقها کفارات را طی سه مبحث عمده سامان داده‌اند. شامل: موجبات، اقسام و خصال کفاره. در زیر به اختصار و فهرست وار، این سه مبحث بیان شده و مطالعه تفصیلی آن به‌جای خویش واگذار می‌شود:<sup>۲</sup>

موجبات کفاره یعنی انجام بعضی اعمال که به‌طور مطلق یا در حالات خاصی بر

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بِالْعُقُوبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَاماً لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَنْمَا سَلَفٌ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ.

۲. ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۳ / کیدری، ۱۴۱۶، ص ۴۸۷ / عاملی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۸۰ / همو، ۱۴۱۰، ص ۸۵ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۳-۳۳ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۳۳۴ / اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۵۸۷ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲ / خمینی، سال، ج ۲، ص ۱۲۵ / خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲۱ / سبزواری، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

مکلف حرام است. این موجبات از حیث تعداد فراوان است و احصای تمامی آنها از حوصله این تحقیق خارج است اما گونه‌هایی از آن عبارت است از:ظهار، قتل، صید در حرم، حنث یمین و عهد و نذر و....

اقسام چهارگانه کفاره عبارت است از: مرتبه، مخیره، جامع مرتبه و مخیره و کفاره

جمع.

خصال کفاره عبارت است از: عتق رقبه، صوم، اطعام و اکساء. البته این چهار چیز موارد اصلی خصال شمرده می‌شوند و در فقه از موارد دیگری نیز به‌عنوان خصال نام برده شده است؛ مانند: یک دینار یا نصف و ربع آن، کفای از تمر، استغفار، غسل و....

برخی هم تقسیم دیگری بر دسته‌بندی‌های فوق افزوده‌اند و کفارات را به واجب و مستحب تقسیم کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۳۲۶) همانطور که دقت در خصال برشمرده شده، انواع دوگانه دیگری را برای خصال کفارات به تصویر می‌کشد؛ نوع نخست خصال عبادی (بدنی): یعنی کفاره‌ای که باید به صورت عبادت تدارک شود و به گونه‌ای بر بدن انسان تحمیل می‌شود. فرد غالب این دسته از کفارات روزه گرفتن است. نوع دیگر خصال غیرعبادی (مالی): یعنی کفاراتی که باید برای ادای آن مالی را خرج کرد. این نوع خصال‌ها عبارت است از: عتق رقبه (آزادکردن بنده)، اطعام مساکین و اکساء (پوشاندن لباس به فقرا).

## ۲. ادله و مبانی فقهی جواز دریافت کفاره از صاحب آن به وسیله دولت

تاآنجا که نویسنده بررسی کرده است، در منابع و متون فقهی، نص و دلیل خاص و صریحی مبنی بر جواز یا عدم جواز اخذ کفارات از مؤدیان آن توسط حکومت اسلامی و صرف آن در موارد مشخص شده، یافت نشد؛ براین اساس اولاً باتوجه به جنبه‌های اجتماعی کفارات مالی و فقدان حذر در این خصوص دلالت بر اباحه دارد. ثانیاً برای اثبات این نظر می‌توان از مبانی و ادله عام فقهی مدد جست. البته می‌توان در فقه، موارد مشابه دیگری را نیز شناسایی کرد که در نصوص فقهی صرفاً به بیان احکام کلی یا جزئی شرعی مربوط به موضوع اکتفا شده و چگونگی اجرای آن، باتوجه به شرایط زمان و مکان، به اجتهاد فقها واگذار شده است. نهادهای حدود، قصاص و دیات

مصادیقی از این قبیل است که در لسان آیات و روایات به بیان حکم کلی قصاص نفس و اطراف و میزان و مقادیر حدود و دیات و برخی قواعد کلی آن اکتفا شده و در غالب موارد، فروع آن از جمله وظیفه مندی حکومت اسلامی و حاکم شرعی بر قیام به اجرای آن از اجتهاد فقها برخاسته است.

بدیهی است که چنین حکمی نه تنها مبتنی بر حکم اجتهادی فقهاست، بلکه از حکم عقل نیز ناشی می‌شود؛ چراکه به موجب حکم عقل، حکم به مجازات و اجرای آن باید در دست کسی باشد که از قدرت و ضمانت کافی برخوردار باشد و اگر اختیار آن به افراد واگذار شود، هرج و مرج ایجاد خواهد شد یا به‌طور کلی اجرای آن به فراموشی سپرده خواهد شد. بر همین اساس می‌توان امر کفارات را نیز مانند سایر مجازات‌های شرعی پنداشت و به‌رغم آنکه «عبادت» دانسته شده است، در مواردی که جنبه و ماهیت عقوبت دارد، به دولت اسلامی واگذار کرد. به هر حال، در ادامه ادله عام و مبانی فقهی این مسئله مورد گفت و گو و بررسی قرار می‌گیرد:

## ۲-۱. کفاره یکی از امور حسبیه

یکی از مبانی فقهی و نظری در جهت اثبات فرضیه این تحقیق آن است که کفارات در زمره «امور حسبیه» شمرده شود؛ براین اساس می‌توان پذیرفت که دولت اسلامی می‌تواند به آن ورود کرده و نسبت به اخذ و صرف آن در موارد مربوط اقدام کند. همچنان که سید عبدالاعلی سبزواری چنین پنداری داشته است و مقرر می‌دارد: «یصح للحاکم الشرعی أخذ الکفارات و صرفها فی مصالح الفقراء لأنها من الأمور الحسبیه التي له الولاية علیها» یعنی: «حاکم شرع می‌تواند کفارات را اخذ کرده و آنها را در مصالح فقیران مصرف کند؛ چراکه کفارات از امور حسبیه‌ای است که وی بر آن ولایت دارد» (همان، ص ۳۶۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیان ایشان عام است و همه کفارات را دربر می‌گیرد و بر اساس انگاره وی حاکم شرعی می‌تواند هر نوع کفاره‌ای را از صاحب آن اخذ کرده و در مورد خودش صرف کند. متعاقباً این مطلق‌انگاری، نقد خواهد شد.

## مفهوم امور حسبيه و لزوم تولی آن از سوی دولت اسلامی

حسبه در لغت به معنی اجر و پاداش است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۱) ابن‌اثیر در بیان مفهوم حسبه می‌نویسد: «حسبه اسم [مصدر] از احتساب است مثل عده از اعتداد؛ و... عبارت است از مبادرت به طلب و تحصیل اجر و ثواب، به وسیله صبر و شکیبایی در مقابل کارهای سخت و مشکل یا به وسیله انواع نیکوکاری‌ها و اقدام به انجام آنها بر وجهی که مقرر شده است، برای بدست آوردن ثوابی که برای آن تعیین شده است» (ابن‌اثیر جزری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸۲) این تعریف بیش از این که یک تعریف اصطلاحی باشد، یک تعریف لغوی اقتباس شده از کتب لغت است، لذا دانشیان فقه به تعریف شرعی آن مبادرت کرده اند. به عنوان مثال، امام خمینی<sup>ع</sup> از نگاه فقه حکومی و ولایت فقیه، امور حسبيه و حکم آن را این گونه بیان کرده است: «امور حسبيه، اموری است که می‌دانیم شارع مقدس راضی به ترک و اهمال آن نیست. اگر این امور متولی خاصی دارد، بحثی نیست. اما اگر ثابت شود که به نظر امام معصوم بستگی دارد، به استناد ادله اولیه برای فقیه هم ثابت است و با صرف نظر از آن [اثبات آن برای امام معصوم و به تبع برای ولی فقیه] اگر احتمال داده شود که اجرای امور حسبيه دَوران دارد به نظر فقیه عادل یا شخص عادل [غیر فقیه] یا شخص ثقه، لازم است به قدر متیقن اخذ شود که عبارت است از فقیه عادل ثقه و اگر امر دائر بین متباینین است، باید به نظر هر دو باشد» (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۵).

محقق دیگری امور حسبيه را تکالیفی می‌داند که مورد ابتلا و نیاز مردم است، به طوری که اگر کسی به انجام این امور نپردازد، مردم در فشار و سختی قرار می‌گیرند. وی هدف از قیام به آنها و تصدیق آن را تقرب به خدا دانسته است (صدر، ۱۴۲۰، ص ۶۴) با اذعان به این که بحث از ولایت فقیه بر امور حسبيه و مصادیق آن مجال خود را می‌طلبد و از این مقاله خروج موضوعی دارد، مطالعه آن به جای خود واگذار می‌شود (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۱ / موسوی خلخالی، ۱۴۲۵، ص ۷۰۸-۷۱۰)، می‌بایست گفت از تعریف امور حسبی بر می‌آید که اموری که جنبه عمومی و عام المنفعه دارد از امور حسبيه تلقی شده و شارع مقدس راضی به ترک آن نیست و عبادات و آنچه رابطه خالق و مخلوقی صرف دارد، از زمره این امور خارج است. همان گونه که شهید صدر



مفهوم فقهی امور حسبیه را چنین دانسته است و ولایت داشتن فقیه را در این امور عمومی به رسمیت می‌شناسد (صدر، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۸۳).

صرف نظر از اینکه مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری به صراحت کفارات را از مصادیق حسبه دانسته و برای دولت و حاکم اسلامی در اخذ و مصرف آن در امور فقرا، ولایت قائل است، بر اساس تعاریف امام خمینی و شهید صدر نیز می‌توان آن را از افراد امور حسبیه به‌شمار آورد؛ بدین ترتیب که اولاً به‌عنوان یک واجب شرعی دارای ابعاد اجتماعی، شارع مقدس راضی به ترک آن نیست. ثانیاً از آنجاکه از امور عام المنفعه بوده و نتایج اقتصادی آن به توزیع عدالت در جامعه و رفع نسبی فقر کمک می‌کند، اگر شخص مکلف بدان مبادرت نکرد، دولت اسلامی (ولی فقیه جامع‌الشرایط) به استیفای آن از طریق اخذ و صرف آن در موارد مشخص، قیام خواهد کرد.

با عطف توجه به تعریف ارائه شده از کفاره و ماهیت آن و مصادیق امور حسبیه، روشن می‌شود که آن بخش از کفارات که جنبه عمومی و عام المنفعه داشته و در راستای مصالح اجتماعی است، به‌گونه‌ای که اهمال و سهل‌انگاری در آن مورد رضایت شارع نیست، از امور حسبیه شمرده شده و حکومت اسلامی، خواه در رأس آن امام معصوم باشد یا ولی فقیه جامع‌الشرایط، می‌تواند در صورت وجود مقتضی و عدم مانع به انجام آن قیام کند. با مروری بر خصال کفارات، مشخص خواهد شد که کفارات مالی اعم از آنکه ماهیت عقوبتی داشته یا نداشته باشد، دارای این اوصاف است و از امور حسبیه تلقی می‌شود و خصال عبادی محض که جنبه خالق و مخلوقی و عبد و مولایی دارد از شمول این امور خارج است. به این ترتیب نمی‌توان اطلاق سخن مرحوم سبزواری را در این خصوص پذیرفت. مگر آنکه بگوییم کلام ایشان به کفاراتی که جنبه عقوبت و مؤاخذه دارد، انصراف داشته و مابقی کفارات را شامل نمی‌شود.

دو نکته در پایان این فراز در خور گفتن است؛ نکته نخست آنکه کفارات مالی از ویژگی‌هایی برخوردار است که به‌حساب آوردن آن در زمره امور حسبیه را بیش از آنچه بیان شد تقویت می‌کند؛ حمایت از محرومان، معروف (امر نیک) بودن و بر اساس برّ و تقوا بودن، از این اوصاف است. پرواضح است که امور حسبیه با معنای وسیعی که دارد هر آنچه را که از این اوصاف بهره داشته باشد، شامل می‌شود و حاکم اسلامی

می‌بایست از تعطیل آنها پیشگیری و تمهیدات پیاده‌سازی آنها را فراهم کند. نکته دیگر آنکه آن دسته از کفارات مالی را دولت اسلامی می‌تواند تحت ولایت خود در آورد که اشتغال ذمه صاحب آن برای دولت عیان و اثبات شده باشد. همانند کفاره قتل عمد که متعاقب اثبات قاتل بودن شخص است، یا کفاره روزه خواری علنی و عمدی که کفاره آن متعاقب اثبات جرم روزه‌خواری ثابت می‌شود یا کفاراتی که متعاقب اعلام جرم، بر دادگاه آشکار می‌شود، مثل کفاره ایلاء.

## ۲-۲. کفارات به‌عنوان معروف و امکان امر به آن از سوی دولت اسلامی

فقیهانی که در مقام بیان مفهوم معروف و منکر برآمده‌اند، این دو را با یک عبارت مشترک تعریف کرده‌اند و آن اینک: «المعروف هو کلّ فعل حسن اختصّ بوصف زائد علی حسنه إذا عرف فاعله ذلک أو دلّ علیه و المنکر کلّ فعل قبیح عرف فاعله قبحه أو دلّ علیه» یعنی: «معروف عبارت است از هر کار نیکی که به یک وصف زیاده بر حُسن متصف شده [و این زمانی است که] فاعل آن عمل از آن آگاه باشد یا به آن راهنمایی شده باشد و منکر هر کار زشتی است که فاعل آن را بداند یا به آن آگاهی داده شده باشد» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰/حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۳۹/سیوری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۰۴/شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۹/نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵۷) بعضی از دانشیان فقه القرآن در مقام رفع ابهام از عبارت «وصف زائد» در این تعریف بر آمده و منظور از آن را «راجح بودن» آن دانسته است (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۰۴) بدین معنی که عمل نیکی که انجام آن عقلاً بهتر است، باید انجام شود و ترک آن سزاوار نیست. برخی دیگر نیز در این مقام، مراد از فعل نیک را هر عملی که تحت عنوان واجب، مستحب، مکروه و مباح قرار می‌گیرد، دانسته و اذعان می‌کند با قید «وصف زاید» در این تعریف، عمل مباح و مکروه خارج می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۹) فقیه دیگری «فعل نیک» را جنس تعریف و مراد از آن را هر فعل جایزی به معنی اعم دانسته و «وصف زائد» را فصل آن می‌داند که به وسیله آن فعل مباح که رجحانی در آن نیست و فعل مکروه خارج می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵۶).

همو، امر به معروف و نهی از منکر را به واجب و مستحب تقسیم کرده‌اند و مبنای

این تقسیم‌بندی را متعلق امر و نهی دانسته‌اند؛ بدین بیان که اگر متعلق امر فعل واجب باشد امر به آن واجب، و اگر متعلق آن مستحب باشد امر بدان مستحب و اگر متعلق نهی، کار حرام باشد، نهی از آن واجب و اگر متعلق آن مکروه باشد، نهی از آن مستحب است (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۲۶۴/ سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۰) گرچه برخی متعلق نهی را امر قبیح می‌دانند، لذا مطلقاً واجب فرض کرده و تقسیم آن به واجب و مستحب را روا نمی‌دانند (ابن برآج طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۳۴۰/ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰/ علامه حلی، ۱۴۲۰، ص ۲، ج ۳۲۹) به‌هرحال از آنجا که ادای کفارات واجب شرعی است، امر به آن نیز واجب بوده و نباید در مقابل آن بی‌تفاوت بود.

حال با توجه به مفهوم شرعی کار «معروف»، باید دید اولاً چگونه کفارات در عداد افعال نیک با وصف راجح قرار می‌گیرد، ثانیاً آیا اقامه آن می‌تواند وظیفه حکومت اسلامی باشد یا خیر؟ بی‌تردید پاسخ به سؤال نخست روشن است؛ چراکه ازسویی به‌طور مکرر مورد امر خدای متعال قرار گرفته و از دیگرسو، افزون بر مصالحی که شارع مقدس و رای این عبادت خاص قرار داده است، فواید فردی و اجتماعی فراوانی بر آن مترتب است که بر کسی پوشیده نیست و ذکر آنها در این مجال، به مثابه آفتاب را، دلیل آفتاب آوردن است. اما برای پاسخ به سؤال دوم، قبل از هر چیز می‌توان از آیات قرآن کریم استفاده کرد؛ مطابق آیه ۴۱ سوره حج<sup>۱</sup> مؤمنان کسانی هستند که «هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند». در این آیه شریفه، تشکیل جامعه صالح با مُکنت و قدرت گره خورده است. جامعه‌ای که در آن حقوق عبادی و مالی (نماز و زکات) برپاداشته شده، به کارهای معروف امر و از کارهای منکر نهی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۴۶).

افزون بر این حکم قرآنی، دانشمندان اسلامی امر به معروف را از وظایف حسیبی حکومت اسلامی به‌شمار آورده‌اند. تا آنجا که چنانچه اشخاص، معروف را ترک کردند

۱. الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

و امر محتسب کارگر نیفتاد، حاکم اسلامی می‌تواند او را به آن کار مجبور کند (منتظری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۲۹-۴۳۱؛ به نقل از: ابن‌اخوه، معالم‌القربه) بدیهی است هرگاه سخن از اجبار حکومتی بر امری است، در مقام امتناع عامل از عمل به حکم حاکم، دولت رأساً ورود کرده و به جای مکلف دست به اقدام می‌زند. مثال بارز در این خصوص، فروش مال احتکار شده به جای محتکر، در صورت امتناع وی است؛ بدین ترتیب از رسالت‌ها و وظایف حکومت اسلامی است که اقامه معروف کند؛ و بدیهی است که یکی از مهم‌ترین معروف‌های اجتماعی، اقدام به اجرای احکام مربوط به کفارات شرعی در جامعه اسلامی است. این حکم با قاعده «الحاکم ولی الممتنع» نیز منطبق است. نیم‌نگاهی به این قاعده در ضمن بحث اخذ زکات و تنقیح مناط با کمک الغای خصوصیت از آن می‌تواند دلیلی دیگر برای اثبات فرضیه این تحقیق باشد.

## ۲-۳. تنقیح مناط از اخذ زکات به وسیله دولت و سریان آن به کفارات مالی

فقها ضمن آنکه «زکات» را به‌عنوان یکی از منابع مالی دولت اسلامی برشمرده‌اند، بر جواز اخذ آن از سوی حاکم اسلامی، چه امام معصوم<sup>علیه‌السلام</sup> باشد یا ولیّ فقیه جامع‌الشرایط، و مصرف آن در امور مقرر شرعی اذعان کرده‌اند (فراء حنبلی، ۱۴۱۰، ص ۱۲۹/ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۴۱/ همو، ۱۳۷۰، ص ۶۸۰/ مؤمن قمی، ۱۴۳۲، ج ۳، ص ۵۹۴/ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۴۵۴) برخی دیگر در مقام استدلال برای جواز اخذ زکوات از سوی حاکم اسلامی، وجوب تأسیس حکومت اسلامی و ضرورت تأمین منابع مالی آن را ذکر کرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۸۷) همو وضع و اخذ زکوات خاص از سوی حاکم اسلامی، حتی در اجناسی بیش از آنچه در لسان روایات و اقوال فقها معروف است را مقدمه‌ای واجب برای حفظ نظام اسلامی و مسلمین دانسته و به روایاتی چند در این زمینه استناد کرده است (همان، ص ۲۹۰-۲۹۲).

از میان ادله نقلی که بر جواز اخذ زکات از مؤدیان، به آن استدلال شده است، نامه

بیست و پنجم نهج البلاغه<sup>۱</sup> است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصیتی خطاب به عاملان زکات، سفارش‌های بسیار ارزنده‌ای به ایشان می‌کند. حضرت در این نامه، چندین بار از زکات به‌عنوان «حق الله» یاد می‌کند. مانند آن جا که می‌فرماید: «فأقبض حق الله» یعنی: «حق خدا را بستان» در فرازی دیگر از این نامه در بیان ویژگی‌های مأمور جمع آوری زکات، حسن مرافقت به «مال المسلمین» را از این ویژگی‌ها معرفی کرده است. بدیهی است که مفهوم حق‌اللهی و مال مسلمانان بودن زکات، صراحت در آن دارد که زکات یکی از منابع مهم مالی دولت اسلامی به‌شمار می‌رفته که حاکم اسلامی برای اخذ آن، مأمور گسیل می‌داشته است. شایسته ذکر است که هرچند امر «أقبض» دلالت بر وجوب اخذ زکات دارد، با این حال، بعضی از محققان در جمع‌بندی خود، حکم جواز را استنباط کرده است (مؤمن قمی، ۱۴۳۲، ج ۳، ص ۵۹۹) گرچه پیش از آن بر وجوب این امر، اذعان کرده بود (همان، ص ۵۹۵).

گو اینکه میان فقها در مورد جواز الزام صاحبان زکات به پرداخت آن از سوی حکومت اسلامی، اختلاف و تردیدی نیست. حتی در جای خود گفته‌اند به موجب قاعده «الحاکم ولی الممتنع»، حاکم اسلامی می‌تواند میزان شرعی زکات را - یا هر مالی که باید به حکومت پرداخت شود را - از اموال مؤدیان خارج کرده و در موارد خود صرف کند (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۴۵۴ / کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۸۰ / خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۴، ص ۳۵۶ / منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۲) برخی نیز این موقع را برای ولی فقیه نیز به رسمیت شناخته و علاوه بر استناد به قاعده مزبور، آن را از باب «ولایت تصرف» دانسته که حاکم اسلامی واجد آن است (موسوی خلیفائی، ۱۴۲۵، ص ۸۳۶).

لکن بحثی که در اینجا وجود دارد آن است که با توجه به این که پرداخت زکات «عبادت» است، حکم قصد قربت در آن چگونه است؟ یعنی در صورتی که حاکم اسلامی از روی ولایتی که بر ممتنع دارد، اقدام به استیفای قهری حقوق مالی از اموال وی کند، چه کسی باید نیت عبادت زکات، همراه با قصد قربت نماید؟ مشهور فقها در

۱ «... وَ لَاتَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ؛ ... ثُمَّ تَقُولُ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَ لِي اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ لِأَخْذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، ... فَلَا تَرَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَ فَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَأَقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ؛ ... وَ لَاتَأْمَنْ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَتَّقَى بَدِينَهُ رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ، حَتَّى يَوْصَلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ ...».

این خصوص بر این اعتقادند که شخص عامل یا مأمور حکومت به جای مؤدی ممتنع از پرداخت، قصد قربت می‌کند و این عبادت مالی، به‌طور صحیح از او واقع شده و مجزی است و تکلیف از وی ساقط می‌شود (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۷۲/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۵/ موسوی خلخالی، ۱۴۲۵، ص ۸۳۹).

باتوجه به آنچه در مورد کاربرد قاعده ولایت حاکم بر ممتنع در مورد پرداخت زکات گفته شد، اکنون نوبت آن است که چگونگی کاربرد این قاعده در مورد کفارات مالی مورد بررسی قرار گیرد. توضیح آنکه برای سریان این حکم به موضوع مورد بررسی، ابتدا باید مناط قطعی حکم شرعی امکان اخذ زکات از ممتنع استخراج شده، آنگاه با الغای خصوصیت<sup>۱</sup> به موضوع مورد بحث تسری یابد؛ بدین ترتیب که: اولاً الزام حکومت اسلامی به تقاص زکات از ممتنع به خاطر زکات بودن صرف نیست، بلکه به خاطر آن است که زکات منبعی از منابع مالی حکومت اسلامی است. همان‌گونه که در نامه ۲۵ نهج البلاغه، از زکات به‌عنوان «حق الله» و «مال المسلمین» یاد شده است. ثانیاً این الزام به خاطر شخص مؤدی خاصی نیست؛ بلکه به خاطر امتناع وی از پرداخت است. ثالثاً این حکم به خاطر جنسی خاص از اموال متعلق زکات نیست. نتیجه آنکه این حکم صرفاً به خاطر فواید عمومی زکات و احتساب آن به‌عنوان یک منبع مالی حکومت اسلامی و یکی از برجسته‌ترین امور حسبیه است که پرداخت آن مورد امتناع صاحب مال متعلق زکات قرار گرفته است.

پر واضح است که این مناط در مورد کفارات مالی نیز قابل تطبیق است و بالمآل حکم مربوط به زکات قابل سریان به این نوع کفارات است؛ چراکه کفارات علاوه بر آنکه یکی از امور حسبیه و عام المنفعه است، همچنان که در ادامه خواهیم دید یکی از منابع مالی دولت اسلامی یا «حق الله» و «مال المسلمین» به‌شمار می‌آید؛ لذا در صورت امتناع پرداخت آن از سوی مکلف، حاکم اسلامی می‌تواند از باب ولایت بر ممتنع آن را

۱. روشی است که مجتهد به‌وسیله آن قصد شارع را از کلام وی استخراج می‌کند. در این روش، مجتهد با دقت اوصافی که در مناط حکم شارع آمده است را بررسی کرده و اوصافی را که در حکم دخالت ندارد، الغاء کرده و به این ترتیب مناط واقعی حکم را به دست آورده و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است، در تحت آن داخل می‌نماید (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۳۶۶).

اموال وی استیفا کرده، در موارد خود مصرف و به نیابت از او نیت عبادت و قصد قربت کند.

#### ۴-۲. کفاره، منبعی از منابع مالی دولت اسلامی و عاملی برای رفع فقر

گرچه در بند قبل، به کفارات به عنوان یکی از منابع مالی دولت اسلامی اشاره شد، اما بجاست در این قسمت، به طور مستقل این امر مورد توجه قرار گیرد؛ به این بیان که در متون فقهی شیعه و سنی، رهبری جامعه اسلامی یا حکومت اسلامی به اقداماتی چند موظف شده است؛ از جمله آنها سه وظیفه مهم اجتماعی شامل: رسیدگی به امور مستمندان، اقامه حدود و کیفرهای شرعی و جمع‌آوری مالیات و اخذ صدقات و سایر وجوه مشخص شده در شرع است (فراء حنبلی، ۱۴۱۴، ص ۴۱) یکی از محققان فقه سیاسی با بررسی اجمالی آیات قرآن کریم و روایات، پانزده وظیفه را برای حکومت اسلامی شمارش کرده است که امور سه‌گانه فوق (یعنی مالیات، صدقات و سایر وجوه مشخص شرعی) از آن جمله است (منتظری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۲) رفع فقر، ایجاد عدالت اجتماعی، تأمین و تضمین امنیت عمومی دستاورد این سه‌گانه است. این هر سه انعکاسی است از کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه چهلم نهج البلاغه که در پاسخ به خوارجی که حکومت را فقط از آن خدا می‌دانستند، می‌فرماید: «مردم نیازمند به حاکم هستند، نیکوکار باشد یا بدکار. در پرتو حکومت است که شخص مؤمن تلاش و کار می‌کند و وظایف خویش را انجام می‌دهد و کافر به بهره‌دنیایی خود می‌رسد و خداوند در پرتو آن سرآمدها را به پایان برده [و هرچیزی به پایان طبیعی خود می‌رسد] و حقوق مالی مسلمین (مالیات) گردآوری می‌شود و با دشمنان کارزار می‌گردد و راه‌ها امنیت می‌یابد و حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود...» (نهج البلاغه، خ ۴۰).

پرواضح و طبیعی است که ایفای این وظایف اساسی و سایر تکالیف عمومی دولت مستلزم داشتن منابع مالی و تأمین روزانه آن است. در فقه سیاسی اسلام از منابع متعددی برای این منظور نام برده شده است. همان گونه که یکی از محققان پس از شمارش منابع متعدد مالی دولت اسلامی از جمله زکات که پیش‌تر سخن از آن رفت، کفارات مثل کفاره قتل عمد و خطا و تخلف از نذر، عهد، سوگند و احکام شرعی را نیز

یکی از این منابع دانسته و پس از آن اشعار داشته است: «فیدجوز للحكومة أن تتولّى أمرها بدلاً عن صاحب الكفّارة» بدین معنی که «برای حکومت جایز است که امر کفارات را به جای صاحب کفاره بر عهده گیرد» (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۹۰۹) همو در جایی دیگر کفارات را برطرف کننده آثار جرم از ضمیر مسلمان دچار گناه و تجاوز و تخلف، برشمرده و مقرر داشته بر حکومت اسلامی جایز است از طرف صاحب کفاره، به انجام خصال کفاره مباشرت کند (همو، ۱۳۷۰، ص ۶۹۷).

در اقتصاد اسلامی نیز از کفارات به عنوان یکی از منابع مالی حکومت اسلامی (رجایی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۴) و یکی از ابزارهای تحقق عدالت در جامعه (میرمعزی، ۱۳۸۱، ص ۷۰) نام برده شده است. از دید برخی نویسندگان اقتصاد اسلامی، خصوصیت کفارات مالی این است که همزمان با آثار اخلاقی و تربیتی آن و پیش گیری از ارتکاب مجدد گناه، «توزیع ثروت و درآمد را به صورت غیرمستقیم، بهبود می بخشد؛ زیرا رابطه ایمان و تقوا و عدالت در توزیع، مثبت است. هر چه افراد جامعه از ایمان و تقوای بالاتر برخوردار باشند، نه تنها حقوق افراد کمتر تضییع می شود، [بلکه] انفاق‌های واجب و مستحب بیشتر و بهتر انجام پذیرفته، در نتیجه توزیع، عادلانه تر صورت می پذیرد» (رجایی، پیشین، ص ۲۷۵).

بر اساس آنچه تاکنون در این نوشتار بیان شد، می توان اثر مهمی در بعد اجتماعی برای این عبادت تصور کرد که عبارت است از تأمین مالی بخشی از هزینه های حکومت اسلامی در جهت رفع فقر و گرسنگی و برهنگی. بی تردید حکمت موجود در ورای این دسته از احکام شرعی و واجبات مالی از قبیل خمس و زکات و کفارات، برطرف شدن مقداری از مظاهر فقر از جامعه است؛ به گونه ای که نویسنده اذعان دارد چنانچه این واجبات عملی شود، فقر از جامعه رخت برخواهد بست؛ لذا چنانچه به کفارات جنبه حکومی داده شده و دولت اسلامی موظف به استیفای آن شود، می تواند با در اختیار داشتن این منبع مالی در این جهت اقدام و با کمک آن وظیفه اساسی خویش در قبال جامعه و افراد، یعنی حمایت از فقیران و گرسنگان و استقرار هرچه بیشتر عدالت را عملی کند.



### ۳. بررسی امکان دریافت قیمت نقدی خصال کفارات

هم چنانکه در ابتدای این مقاله بیان شد، مهم‌ترین خصال مالی کفارات عبارت است از عتق رقبه، اطعام و اکساء. با صرف‌نظر از بحث مرتبه یا مخیره‌بودن این خصال، اکنون جای این پرسش است که امکان پرداخت قیمت سوقیه این خصال وجود دارد یا خیر؟ روشن است که در دولت‌های امروزی آنچه مطلوب‌تر است آن است که به‌جای دریافت خوراک و پوشاک و صرف آن درمورد مشخص، قیمت آنها را دریافت کرده، به مصرف مقرر شرعی برساند. جز آنکه طبایع اشخاص و خانواده‌ها نیز مقتضی آن است که مبالغ کفارات را دریافت کرده و خود مبادرت به تهیه غذا و پوشاک متناسب با خویش کنند.

با بررسی متون فقهی روشن خواهد شد که فقها در مبحث کفارات سخن از کفایت قیمت سوقیه کفارات را آن گونه که انتظار می‌رود، مورد بررسی قرار نداده‌اند. باین حال فقها در بحث اموال متعلق زکات و زکات فطره این موضوع را از نظر دور نداشته و پرداخت قیمت سوقیه جنس مورد نظر را مجزی و مسقط تکلیف دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۸۱، ج ۱۵، ص ۵۲۶/ ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۷) البته برخی از دانشیان معاصر در پاسخ به این سؤال که «آیا زمانی که دسترسی به عین (مثل شتر) مقدور نباشد، می‌توان پول کفاره محرّمات احرام را نقداً پرداخت کرد؟» پاسخ داده است: «اگر مطمئن باشد که فقیر پول را صرف خرید آن [شتر] می‌کند، جایز است» (حسینی شیرازی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۳) مرحوم امام خمینی نیز اصولاً پرداخت غیرجنس را در اطعام و اکساء روا نمی‌داند، مگر آنکه فقیر مورد اطمینان باشد و او را در خرید طعام یا لباس، وکیل خویش قرار دهد (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۲۵، مسئله ۲۰ از کتاب کفارات).

برخی دیگر؛ مانند صاحب جواهر به پیروی از محقق حلی، معتقدند قیمت سوقیه مجزی نیست؛ چراکه ذمه شخص به پرداخت جنس مشغول شده است و قیمت آن موجب براءة ذمه نمی‌شود. این افراد، کسانی را که قیمت کفاره را مکفی می‌دانند، ضمن تشبیه آنها به عامه، متهم به قیاس با زکات کرده‌اند (نجفی، ۱۳۸۱، ج ۳۳، ص ۲۹۱) البته این گروه برای قول خود دلیلی جز آنچه گفته شد، ذکر نکرده‌اند؛ روشن است که این دلیل به تنهایی توان مقابله با قول مخالف را ندارد. چه اینکه در لسان آیات و

روایات مربوط به کفارات، سخن از جنس غذا و لباس به میان نیامده و صرفاً به اطعام و اکساء فرمان داده شده است و این امر به پرداخت وجه و اطمینان از خرید آن توسط گیرنده مستمند نیز، محقق می‌شود.

حاصل آنکه اصل در خصال اطعام و اکساء، آن است که باید به صورت جنس باشد و به طور مستقیم به مستحق داده شود تا خودش را با آن سیر کند یا بپوشاند و در این مهم فرق نمی‌کند که مؤدی شخصاً به فرد مستحق آذوقه یا پوشاک را بدهد یا آنکه او را برای خریدن غذا و لباس وکیل کرده و مبلغ کفاره را به وی بدهد؛ براین اساس همچنان که در بحث زکات گفته شده است و باتوجه به آنچه گذشت، از آنجاکه مال متعلق کفاره از منابع مالی دولت شمرده می‌شود، دولت اسلامی هم می‌تواند قیمت بازاری کفاره را از مکلف اخذ کرده و به نیابت - یا به تعبیر آیت‌الله سبحانی: «بدل از صاحب کفاره» یا به تعبیر امام خمینی: «به وکالت» از مؤدی - از او قصد قربت کرده و در مصرف شرعی آن، یعنی تغذیه و پوشاک مستمندان صرف نماید و مطابق آنچه بالاتر گذشت، در صورت امتناع او از پرداخت او را به ادای این دین خود مجبور کرده و اگر باز از پرداخت ابا کرد، مبلغ مربوط را از اموال او استخراج کرده و درمورد مقرر خویش، مصرف کند.

### نتیجه

به نظاره نشستن فقه از دریچه حکومت و سیاست، دیدگاه وسیع و واقع‌بینانه‌ای به هر متبّعی می‌بخشد. اگر از این منظر به فقه الکفارات نگریسته شود، همان گونه که رسالت مقاله پیش رو بود، این نتیجه را به دست می‌دهد که می‌توان از کفارات مالی به عنوان یکی از منابع مالی حکومت اسلامی یاد کرد و حاکم اسلامی می‌تواند از باب امر به معروف و توکلی امور حسبیه، آن را از مکلف اخذ یا او را به پرداخت آن مجبور کرده یا از اموال وی استیفا نموده و ضمن آنکه به نیابت از مکلف نیت عبادت می‌کند، آن را در موارد مقرر شرعی - یعنی اطعام و اکسای مستمندان - مصرف کند. بهره‌گیری از روش اجتهادی تنقیح مناط قطعی و الغای خصوصیت از سایر منابع مالی حکومت اسلامی، همانند زکات و سربان آن به بحث کفارات در این نتیجه‌گیری راه‌گشا بود.

به عبارت دیگر باتوجه به ماهیت کفارات، در یک نگاه کلی می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که:

اگر کفاره دارای ماهیت عقوبت برای شخص مرتکب موجب کفاره باشد، نه‌تنها دولت اسلامی مجاز به اخذ و به مصرف رسانیدن آن در موارد مشخص شرعی است، بلکه می‌تواند به اجبار، آن را از وی اخذ کرده و به مصرف موارد مشخص شده در شرع برساند. کفاره قتل عمد و روزه‌خواری عمدی از این قبیل است.

اگر کفاره دارای ماهیت غیرعقوبتی باشد، یعنی دارای ماهیت تخفیفی یا تأدیبی باشد، دولت اسلامی مجاز است آن را از مرتکب دریافت کرده و به مصرف شرعی برساند، اما نمی‌تواند مکلف را به پرداخت ملزم کند.

براین اساس پیشنهاد مشخص نگارنده این است که: در نظام جمهوری اسلامی ایران که تحت حاکمیت الهی قرار دارد، می‌بایست علاوه بر اندراج وظیفه مندی به پرداخت پاره‌ای از کفارات مالی همانند کفاره قتل عمدی و کفاره روزه‌خواری و کفارات دیگر از این دست، در خلال قوانین و مقررات مرتبط، از جمله قانون مجازات اسلامی، در مراجع ذی‌ربط رسمی و نهادهای عام المنفعه همچون سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی، بخش متناظر جهت تمشیت امر اخذ و مصرف کفارات پیش‌بینی شود و سازوکار قانونی آن جهت جلب اعتماد مؤدیان تهیه و ابلاغ شود و هر از چندی نتایج ثمربخش این اقدام به اطلاع عموم مردم برسد. در این صورت است که این نهاد فقهی، به یک نهاد حقوقی اثربخش و دارای ضمانت اجرا مبدل خواهد شد.

## منابع

- \* قرآن کریم.
- \*\* نهج البلاغه.
١. آملی، میرزا محمدتقی؛ مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی؛ تهران: مؤلف، ١٣٨٠ق.
  ٢. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
  ٣. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٠ق.
  ٤. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز؛ المهذب؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٦ق.
  ٥. ابن فارس، احمد؛ ترتیب مقائیس اللغة؛ تحقیق عبدالسلام محمد؛ ج ٢، قم: مرکز دراسات الحوزة والجامعة، ١٣٧٨.
  ٦. اصفهانی، سید ابوالحسن؛ وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤٢٢ق.
  ٧. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٥ق.
  ٨. جمعی از نویسندگان؛ فرهنگ نامه اصول فقه؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ١٣٨٩.
  ٩. حسینی شیرازی، سید محمد؛ الأسئلة والأجوبة - أثناعشر رسالة؛ ج ١، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].

١٠. حلی، ابوصلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین؛ الکافی فی الفقه؛ اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، ١٤٠٣ق.
١١. حلی (ابن‌فهد حلی)، جمال‌الدین احمد بن محمد؛ الرسائل العشر؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ع)، ١٤٠٩ق.
١٢. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٠ق.
١٣. حلی، مقداد بن عبدالله؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ع)، ١٤٠٤ق.
١٤. حلی، مقداد بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ قم: انتشارات مرتضوی، ١٤٢٥ق.
١٥. حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ مؤسسه اسماعیلیان، قم: دوم، ١٤٠٨ هـ ق.
١٦. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسيلة؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، [بی‌تا].
١٧. خمینی، سیدروح‌الله؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ١٤٢١ق.
١٨. خوانساری، سیداحمد بن یوسف؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ ج ٢، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٥ق.
١٩. خویی، سیدابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ٢، قم: نشر مدینه‌العلم، ١٤١٠ق.
٢٠. خویی، سیدابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی (ع)، ١٤١٨ق.
٢١. دیلمی، سلار حمزة بن عبدالعزیز؛ المراسم العلویة و الأحكام النبویة؛ قم: منشورات الحرمین، ١٤٠٤ق.
٢٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ١، لبنان: دارالعلم، ١٤١٢ق.
٢٣. رجایی، سیدکاظم؛ معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن؛ ج ٢، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع)، ١٣٨٦.

٢٤. سبحانی تبریزی، جعفر؛ الزكاة في الشريعة الإسلامية الغراء؛ قم: مؤسسه امام صادق<sup>ع</sup>، ١٤٢٤ق.
٢٥. سبحانی تبریزی، جعفر؛ المواهب في تحرير أحكام المكاسب؛ قم: مؤسسه امام صادق<sup>ع</sup>، ١٤٢٤ق.
٢٦. سبحانی تبریزی، جعفر؛ مباني حكومت اسلامي؛ قم: مؤسسه علمي و فرهنگي سيدالشهداء<sup>ع</sup>، ١٣٧٠.
٢٧. سبزواری، سيدعبدالأعلى؛ مهذب الأحكام؛ ج٤، قم: مؤسسة المنار، ١٤١٣ق.
٢٨. صدر، سيدرضا؛ الإجتهد و التقليد؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ١٤٢٠ق.
٢٩. صدر، سيدمحمد؛ ماوراء الفقه؛ بيروت: دارالأضواء للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٠ق.
٣٠. طباطبائي، سيدمحمدحسين؛ ترجمه تفسير الميزان؛ ج٥، قم: جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٣٧٤.
٣١. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين؛ تهران: كتابفروشي مرتضوي، ١٤١٦ق.
٣٢. عاملي (شهيد اول)، محمدبن مكي؛ الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ ج٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٧ق.
٣٣. عاملي (شهيد اول)، محمدبن مكي؛ اللعة الدمشقية في فقه الإمامية؛ بيروت: دارالترث، ١٤١٠ق.
٣٤. عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي؛ الروضة البهية في شرح اللعة الدمشقية؛ قم: كتابفروشي داوري، ١٤١٠ق.
٣٥. عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٣٦. عراقي، آقا ضياء الدين و علي كزازی؛ شرح تبصرة المتعلمين؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٤ق.
٣٧. فراء حنبلي، ابى يعلى محمدبن حسين؛ الأحكام السلطانية؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٠ق.

۳۸. کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین؛ إصباح الشيعة بمصباح الشريعة؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۶ق.
۳۹. مشکینی، علی؛ مصطلحات الفقه؛ ج ۴، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۸۴.
۴۰. منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية؛ ج ۲، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
۴۱. منتظری، حسینعلی؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ج ۲، قم: دفتر آیت‌الله منتظری، ۱۳۷۶.
۴۲. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی؛ الحاکمیه فی الإسلام؛ قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۴۳. موسوی عاملی، محمد بن علی؛ مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام؛ بیروت: مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۱ق.
۴۴. مؤمن قمی، محمد؛ الولاية الإلهية الإسلامية؛ الطبعة الثالثة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۳۲ق.
۴۵. میرمعزی، سید حسین؛ ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۴۶. منتظری، حسینعلی؛ کتاب الزکاة (للمنتظری)؛ ج ۲، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۷. نجفی (کاشف‌الغطاء)، علی بن محمد رضا بن هادی؛ النور الساطع فی الفقه النافع؛ نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ق.